

تعاون، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹

بررسی وضعیت بازنگری تعاریف و واژگان بخش تعاون با رویکرد بهنگام سازی و بومی سازی از دیدگاه متخصصان^۱

دکتر ابوالفضل بختیاری^۲، دکتر جواد محمد قلی نیا^۳

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۶

چکیده

در دنیای جدید، زبان به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای ارتباط بشری، از پیچیدگی خاصی برخوردار شده است و روز به روز در رشته‌های گوناگون علمی و حوزه‌های مختلف اجرایی تخصصی تر می‌شود. با توجه به شرایط و اولویتهای برنامه‌ای کشور و اهمیت یابی بخش تعاون در برنامه‌ریزی‌های کلان و همچنین توسعه علمی رشته مطالعات تعاون در دانشگاه‌های گوناگون داخلی، توجه به بازنگری تعاریف و واژگان بخش تعاون با رویکرد بهنگام سازی و بومی سازی اهمیت ویژه‌ای یافته که این مهم در قالب طرحی در وزارت تعاون دنبال شده است. براساس اقدامات انجام گرفته، پژوهش حاضر با هدف بررسی دیدگاه‌های متخصصان بخش تعاون در خصوص میزان مناسب بودن واژگان بازنگری شده، تهیه و اجرا شده است.

۱. این مقاله برگرفته از یافته‌های طرح پژوهشی با همین عنوان است که با حمایت معاونت پژوهش، آموزش و کارآفرینی تعاونی‌های وزارت تعاون انجام شده است.

۲. محقق و مدرس دانشگاه

۳. محقق و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند e-mail: mohammadgholinia@yahoo.com

روش تحقیق، توصیفی و همبستگی - همخوانی بوده و جامعه آماری تحقیق حاضر نیز شامل صاحب نظران درون وزارتخانه تعاون، صاحب نظران دانشگاهی در حوزه‌های ششگانه (برنامه‌ریزی، آموزش و ترویج، جغرافیا، جامعه‌شناسی و مدیریت، اقتصاد و حقوق) در سطح دانشگاه‌های شهر تهران، همکاران اتاق فکرهای چندگانه وزارتخانه، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دارای گروه‌های تعاون سراسر کشور و نظایر آن بوده است. نتایج تحقیق نشان داده است که کلیه واژگان پیشنهادی از نظر متخصصان فعال در گروه‌های چندگانه پذیرفتنی و تعاریف آنها مناسب است. همچنین حجم واژگان نیازمند بومی‌سازی، بیشتر از حجم واژگان نیازمند بهنگام‌سازی است ولی بین آنها از نظر سطح مناسب بودن تعاریف ارائه شده، تفاوت معناداری وجود ندارد. به رغم بالابودن (مناسب بودن) سطح دیدگاه‌های متخصصان پاسخگو، ملاحظه می‌شود که بین این دیدگاه‌ها در گروه‌های چندگانه تفاوت معناداری وجود دارد.

کلیدواژه‌ها:

واژگان، مناسب بودن واژگان، تعاون، بهنگام‌سازی، بومی‌سازی

مقدمه

زبان به موازات هر تحول اجتماعی، اقتصادی، علمی و صنعتی، با خودجوشی بی‌نظیر، خود را با تحولات سازگار کرده و پا به پای آن پیش رفته و به سرعت در بافت بیرونی خود (از جمله لغات و اصطلاحات) و به طور کاملاً آرام در بافت درونی خود (ساختمان دستوری) به اقتضای زمان متحول و متکامل شده است. سیر تحول بافت درونی زبان در دوره معاصر برخلاف عادت طبیعی زبان در گذشته، سرعت گرفته است به گونه‌ای که زبان بزرگانی که پنجاه سال پیش به فارسی مطلب نوشته‌اند، برای امروزی‌ها قابل فهم نبوده یا فهم آن دشوار است. با وجود چنین پیشرفتی، عارضه قابل بررسی این است که تحول در بافت بیرونی سرعت لازم را نداشته است. در چنین شرایطی وظیفه صاحب نظران سرعت دادن به تحولات بیرونی و کند و متین کردن تحولات درونی زبان است (زارعی دانشور، ۱۳۸۲). در شرایط کشور ایران،

به دلیل غفلت تاریخی در روند تولید علم و تأکید بر ترجمه و واردات علمی و فناوری، قاعده مورد اشاره در بالا در خصوص واژگان و اصطلاحات مطرح در حوزه‌های گوناگون فعالیت‌ی یا رشته‌های علمی مختلف (زبان علمی هر رشته) نیز صادق است. یعنی با وجودی که سازمان فنی و چارچوب کارکردی رشته یا حوزه فعالیت‌ی، دارای قوام مناسب می‌باشد، ساختار درونی و بیرونی زبان در آن دچار مشکل بوده و شرایط واژگان بهنگام و بومی در آن ضعیف گزارش شده و در واقع، زبان علمی مورد استفاده کاربرد چندانی نداشته و نیازهای کاربران تخصصی خود را به طور کامل برآورده نساخته است.

توجه به ساخت، ورود و بهره‌گیری از واژگان تخصصی برای به دست آوردن زبانی مشترک در سطوح مختلف عاملان یک حوزه فعالیت‌ی (سیاست‌گذاران، مدیران و کارشناسان) و یا دیگر صاحب نظران (دانشگاهی، تحقیقاتی، آموزشی) و حتی یک حوزه علمی خاص (به دلیل اثرگذاری، اثرپذیری و هم‌افزایی رشته‌ها بر یکدیگر)، امری الزامی است. در این میان، عناصر واژگانی نوین بیش از دیگر عناصر زبانی مورد توجه است، زیرا همراستا با پیشرفت علوم، همگانی‌سازی علم و بهره‌برداری از آن رواج داشته و همچنین به دلیل سرعت ارتقایابی نظام‌های فعالیت‌ی و جایگزینی هدفمند آنها، ضرورت بروزرسانی بهره‌برداران و فعالان اصلی احساس می‌شود. چنین بر می‌آید که کار واژگان نباید بدون مدیریت مانده به گونه‌ای که زبانی در برابر هجوم واژگان خارجی، غریب و بی‌پناه گردد و بر اثر این اشغال، هویت خود را از دست دهد و دیگر شناخته نشود. از سوی دیگر، توجه به واژگان نباید چندان باشد که به تعصب، تصنع و وسواس منجر شود و هر کس واژه را به معنای خود به کار گیرد و یا به خود اجازه ایجاد، نشر و اشاعه آن را دهد و موجب شود تفاهم افراد مشکل گردد و زبان صورت ابزاری خود را از دست دهد (بريجانیا، ۱۳۸۵).

بر این اساس باید توجه کرد که در تمامی شرایط، نیازی به ایجاد یا ساخت واژه‌های جدید وجود نداشته و در غالب موقعیتها، بروزرسانی آن و برقراری پیوند با مفاهیم بالادست، پایین دست و همتراز و یا حتی نگاهی تازه به واژگان و انتصاب کارکردهای جدید به آن، وافی به مقصود است. لذا استفاده از واژه‌ها و کاربردی‌سازی مفاهیم نیازمند بهنگام‌سازی و

بومی سازی خواهد بود. از سویی با توجه به تغییرات ایجاد شده در جوامع انسانی در سطوح خرد و کلان و در ابعاد گوناگون محیطی، اجتماعی، اقتصادی، نهادی، سیاسی، آموزشی و دیگر موارد قابل ذکر و همچنین چالشهای موجود در ابعاد بین‌المللی، ملی و محلی و در کنار آن شرایط خاص حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی، نیازمندی به سازگارسازی واژگان و تعاریف موجود (همانند بخش تعاون) با بسترهای علمی و عملی هر کشور امری الزامی می‌باشد. با توجه به شرایط جدید جامعه ایرانی در خصوص اهمیت‌یابی بخش تعاون در برنامه‌های کلان کشور^۱ و بر عهده‌گیری نقش فعال اقتصادی - اجتماعی، تحقیقاتی از این نوع می‌توانند باعث ایجاد زبانی مشترک در طیف فعالان حوزه تعاون و خارج از حوزه تعاون شامل سیاستگذاران، مدیران، برنامه‌ریزان، کارشناسان و غیره شوند و از سویی موجب نظام مند و فراگیر شدن حوزه‌های جدید مفهومی، ایجاد بستر لازم جهت بومی سازی واژگان و زایش‌پذیری مفاهیم جدید در بخش تعاون به عنوان یک بانک اطلاعاتی جهت فعالیتهای پژوهشی، آموزشی، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری گردند.

مقاله حاضر در پی بازنگری تعاریف و واژگان بخش تعاون با دو رویکرد بهنگام سازی یا بروز کردن و رویکرد بومی‌سازی یا انطباق پذیر کردن واژگان با شرایط بخش تعاون ایران (بحث نو‌واژه سازی مورد توجه نبوده است) بوده و با این فرض که بازنگری انجام شده دارای انطباق لازم با استانداردها و نیازهای واقعی بخش تعاون می‌باشد، دیدگاه‌های متخصصان در خصوص میزان مناسب بودن واژگان تعریف شده در طرح بازنگری بررسی گردیده است.

به منظور مروری بر مطالعات انجام شده در زمینه تحقیق حاضر، در ادامه به پاره‌ای از این مطالعات اشاره می‌شود. بدری زاده (۱۳۸۱) در تحقیقی به این نتیجه رسیده است که در میان اصطلاحات و معادلهایی که متخصصان علم زبان شناسی در آثار خود به کار برده‌اند، یکدستی و هماهنگی لازم وجود ندارد و هر یک از آنها با توجه به زمینه‌های مطالعاتی و احیاناً

۱. با توجه به سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در پایان برنامه پنجم توسعه، ۰/۲۵ درصد اقتصاد باید به دست بخش تعاون سپرده شود.

سلیقه‌های شخصی، اصطلاحات فارسی را در مقابل اصطلاحات بیگانه برگزیده اند. امامی (۱۳۸۵) در تحقیقی روی امکان ارزیابی متون ترجمه شده بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان بیان می‌کند که رویکردهای تحلیل گفتمان در ارزیابی فرایند و محصول ترجمه راهگشاست و دقیق بودن ترجمه در صورت توجه مترجم به ابزارهایی که تحلیل گفتمان در اختیار او قرار می‌دهد، افزایش می‌یابد. در این راستا انتقال معنای گزاره‌ای به تنهایی در برگردان متن کافی نیست و رعایت تمام مؤلفه‌های گفتمان در هنگام ترجمه امکان‌پذیر نمی‌باشد. رعایت مؤلفه‌های گفتمانی در فرانش‌های میان فردی و متنی، کیفیت محصول ترجمه را افزایش می‌دهد. میزان ترجمه پذیری متن به میزان تشابهات و تفاوت‌های مؤلفه‌های گفتمانی در دو زبان مبدأ و مقصد بستگی دارد.

حسینی بهشتی (۱۳۷۰) در تحقیق خود بیان می‌کند که رشد ملتهای گوناگون با گستردگی گنجینه لغات زبان آنها مرتبط بوده و بین نهادهای اجتماعی زبان و فرهنگ رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. توسعه و گسترش افکار و اطلاعات مستلزم رشد متناسب گنجینه لغات می‌باشد و زبانها هرگز خالص و بدون تأثیر زبانهای دیگر نمانده‌اند بلکه با یکدیگر ارتباط یافته‌اند. زبانهایی که در آنها امکانات فراوان در امر اشتقاق، ترکیب و کاربرد پسوندها و پیشوندها وجود دارد (مانند یونانی، لاتین، آلمانی و عربی) در بیان مفاهیم جدید نیز از توانایی همانندی برخوردارند. چنانچه زبانی از این امکانات صرفی و نحوی خود به صورت مطلوب استفاده نماید از توان تأثیر گذاری بیشتری برخوردار خواهد شد.

دو کوهی (۱۳۸۱) با پژوهشی روی گسترش معنایی شمار واژگان در زبان فارسی بیان می‌کند که شمار واژگان گستره معنایی فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد و آنها را می‌توان یکی از منابع مهم در پیدایش و همچنین زایش واژه‌های جدید تلقی نمود. در این تحقیق مهمترین طبقه‌بندی این مفاهیم این موارد ذکر شدند: نجوم، پزشکی، مذهب، فلسفه، گیاه‌شناسی، موسیقی، معماری، هندسه، ابزار آلات، آشپزی، عرفان، زمان، جانورشناسی، نظامی. از دیگر نتایج اینکه شمار واژگان، اجزای سخن مختلفی همچون فعل، صفت، اسم و غیره را دارا

هستند. آنها در اصطلاحات و ترکیبات و همچنین در مکالمات روزانه نقش برجسته‌ای در انتقال پیام به مخاطب و در نهایت در روند ارتباطی ایفا می‌کنند.

اوحدی (۱۳۵۷) در تحقیقی روی واژه‌های نو بیان می‌دارد که به کاربردن واژه‌های پراکنده، ناهم‌ریشه و قرضی فشار و بار حافظه را زیاد کرده و امر یادگیری را نیز مختل می‌نماید و دیگر اینکه هیچ یک از زبانها برای تمام مفاهیم واژه ذخیره ندارند بلکه با شناخت، آشنایی و اهلیت یافتن با مفاهیم است که در زبانها واژه ساخته می‌شود.

نتایج پایان نامه پیرشفیعی (۱۳۶۱) در مورد فرایندهای واژه‌سازی در فارسی مبین این است که از مهمترین روشهای واژه سازی در فارسی، بهره‌گیری از امکانات ترکیبی و اشتقاقی است. مهمترین فرایندهای ترکیبی، فرایند ترکیب و مقوله اسم، فرایند ترکیب و مقوله فعل، فرایند ترکیب و مقوله صفت، فرایند ترکیب و مقوله قید می‌باشد.

نتایج پایان نامه زرنیخی (۱۳۸۲) در مورد ضرورت‌های علمی واژه‌سازی در زبان فارسی نشان می‌دهد که در چند دهه اخیر اصطلاح‌شناسی در کشورهای آلمانی‌زبان گسترش یافته و فعالیت همه‌جانبه و متمرکز بر روی آن صورت گرفته است. زبان‌شناسان آلمانی‌زبان، طی فعالیت در زمینه واژه‌سازی، معادل‌گزینی و تثبیت اصطلاحات علمی به نتایج زیر دست یافته‌اند: استواری واژه‌سازی علمی زبان آلمانی براساس ساخت واژه‌های جدید از عناصر زنده و موجود در زبان آلمانی معاصر اعم از بومی یا غیربومی، دخالت عوامل روانشناختی و جامعه‌شناختی در گزینش یک اصطلاح، دشواری گزینش اصطلاح برای مفاهیم شناخته‌شده و نامگذاریهای جاافتاده در زبان، کمک به مترجمان متون علمی و اصطلاح‌شناسان با تثبیت اصطلاحات و واژه‌های علمی، تأکید هرچه بیشتر زبان‌شناسان آلمانی بر کاربرد زبان رسا و گویای آلمانی به عنوان زبان علم معاصر و مقابله با حاکمیت مطلق زبان انگلیسی - آمریکایی در حیطه علم، تربیت اصطلاح‌شناس در دانشگاهها، تدوین واژه‌نامه‌های تخصصی از طریق گردآوری اطلاعات واژگان تخصصی براساس نظام مفاهیم و از طریق واژه‌نگاری و تثبیت تعاریف علمی، رواج کاربرد رایانه برای ذخیره اطلاعات واژگانی، ضرورت آگاهی از

فعالیت‌های اصطلاح‌شناسی و همکاری‌های گسترده بین‌المللی، تأسیس بانک اطلاعات واژگانی مرکزی. درسهایی را که در این زمینه می‌توان از تجربیات زبان‌شناسان و اصطلاح‌شناسان آلمانی‌زبان آموخت از این قرارند: الف) زبان عربی نه تنها بر زبان فارسی که بر زبانهای دیگر دنیا همانند آلمانی به ویژه در رشته‌هایی چون پزشکی، شیمی، ریاضیات و نجوم تأثیر فراوانی داشته است. ب) زبان فارسی به طور بالقوه قادر به داشتن زبان علمی است. ج) برگزیدن یکی از زبانهای بیگانه مثلاً انگلیسی به عنوان زبان علمی کشور به هیچ وجه جایز نیست. د) در واژه‌گزینی علمی باید از سره‌گرایی افراط‌آمیز فرهنگستانهای دوران گذشته پرهیز نمود. ه) نوشتن کتابهای علمی به زبانی ساده و روان، واژه‌سازی و معادل‌گزینی نیاز به پژوهشهای اصطلاح‌شناختی دارد. و) تدوین واژه‌نامه‌های تخصصی برای پیشبرد علم اصطلاح‌شناسی در سطح کشور، سرمایه‌گذاری و همکاری تمام سازمانها و مؤسسات پژوهشی لازم است. فرهنگستانها وظیفه‌گزینه‌های اصطلاحات علمی را با هماهنگی رسانه‌های گروهی باید برعهده گیرند.

کوپر (Cooper, 1984) معتقد است که در مورد گسترش نوآوری‌های زبانی مطالعات کمی وجود دارد؛ خاصه آنهایی که به ویژگیهای شخصی پرداخته باشند. با این حال یکی از مهمترین تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده، پایان‌نامه مقطع دکترای یافاآلونی فاینبرگ با راهنمایی کوپر بوده است. کوپر این بررسی را یک مطالعه پیشگامانه در برنامه‌ریزی زبان می‌داند (Cooper and Fishman, 1983). تحقیق پیشگفته تحت عنوان بررسی عوامل زبان‌شناختی و اجتماعی - جمعیت‌شناختی مؤثر بر پذیرش نوواژه‌های زبان عبری است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که نوواژه‌هایی که فرهنگستان زبان عبری تولید کرده احتمالاً در نزد زنان بیش از مردان شناخته شده است. علاوه بر این، پاسخگویان دارای تحصیلات بالاتر، آگاهی بیشتری از نوواژه‌ها داشتند. فاینبرگ در تحقیق خود، متغیرهای زبان‌شناختی و متغیرهای اصلی یا زمینه‌ای اجتماعی - جمعیت‌شناختی و متغیرهای معیاری را مورد توجه قرار داده است.

هافمن (Hofman, 1974 a & b)، در دو مطالعه مشابه و پیاپی به نتایجی رسیده است و در اولین بررسی (۱۹۷۴ a)، شیمیدانها و در بررسی دیگر (۱۹۷۴ b)، روان شناسان را از نظر میزان کاربرد اصطلاحات مصوب فرهنگستان عبری مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفته است که روان شناسانی که زبان را نمادی از همبستگی، یکپارچگی و اعتبار ملی می دانستند، بیشتر تمایل داشتند از اصطلاحات تصویب شده فرهنگستان استفاده نمایند تا آنها که زبان را صرفاً ابزاری برای رفاه تلقی می کردند. در مطالعه دوم هافمن (۱۹۷۴b) بر این باور است که مهارت، زمینه و سابقه زبانی بهترین نشانه برای نگرش و رفتار مثبت نسبت به نوآوری‌های واژگانی برنامه‌ریزی شده می‌باشد. دو پژوهشگر دیگری که در این حوزه مطالعات مشابه داشته‌اند، آلتونگ (Aleong, 1981, 1983) و داوست (Daoust, 1987) می‌باشند. آلتونگ زبان فرانسوی را به عنوان زبان محیط کار در کبک کانادا بررسی کرده و داوست مطالعه‌ای در مورد صنعت کامیون داران انجام داده و متغیرهایی را مشابه آنچه شرح آن رفت، به کار گرفته است. بن حمیدا (Benhamida, 1989) در پایان‌نامه دکترای خود در مورد انتشار نوآوری‌های زبانی مدلی را پیشنهاد کرد که پنج مرحله دارد. پنج مرحله‌ای را که بن حمیدا برای انتشار مطرح می‌کند، شباهت زیادی به مراحل پذیرش کوپر دارد. وی در پایان نتیجه گرفته که متغیرهای فوق در انتشار نوآوری‌های مورد نظر وی تأثیری آشکار داشته‌اند و توجه به سطوح کلی تصمیم‌گیری در فرایند انتشار مهم می‌باشد. هنسل برینگ (Hansselbering, 2005)، در مطالعات خود به این نتیجه رسیده است هر چند در شرایط معمول انتظار می‌رود شخص می‌تواند با یادگیری الگوی معیار نوشتاری، واژگان را بپذیرد یا رد کند، اما در بررسی مورد اشاره، این نتیجه به دست آمد افراد زیادی در این جامعه بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن، نگرش مساعدی نسبت به این نوآوری از خود نشان داده و در واقع نوآوری را پذیرفته‌اند. نیسکا (Niska, 1998) در مطالعات خود مترجمان یا مفسرانی را مورد بررسی قرار داده که در سوئد زندگی می‌کنند اما ملیتی خارجی داشته و در قالب یک طرح ملی، به برنامه‌ریزی واژگان کمک می‌نمایند تا به مهاجران هم‌زبان خود در این کشور، واژگان برنامه‌ریزی شده را بیاموزند. نیسکا معتقد است که این افراد در واقع خود برنامه‌ریزی زبانی کرده و ناخودآگاه به انتشار نوآوری‌های زبانی کمک نموده و این عمل به نوعی تقویت کننده فرایند تفسیر

نوآوریهای واژگانی بوده است. کریستین (Christian, 1988) مبحث برنامه‌ریزی زبانی و مداخله‌گری سازمان یافته در کاربرد زبان را مورد اشاره قرار داده و معتقد است که می‌توان از این مهم در سطوح ملی و یا در سطح رشته‌های تخصصی بهره‌برداری نمود. براین اساس، چنانچه قصد بر آن باشد که متخصصان یا عموم مردم به شکل مطلوبتری از زبان بهره‌برداری نمایند و یا هدف توسعه علمی و غنابخشی به رشته‌های تخصصی خاص باشد، باید از این امکانات زبانی حداکثر استفاده را نمود.

افخمی (۱۳۸۲) به نقل از اگر (2001) معتقد است جهت بررسی نگرشهای مردم نسبت به زبان می‌بایست از چهار مقیاس پویایی (باورهای افراد گروه نسبت به رابطه بین زبان و حوزه‌های اجتماعی کاربرد زبان)، تعالی (برتری یک زبان به عنوان ابزار ارتباطی)، جاذبه (احساسات افراد نسبت به زبان) و عمل (میزان خواست برای عمل کردن در هر حوزه‌ای از برنامه‌ریزی زبان) استفاده نمود. کلوز (Kloss, 1997)، برخلاف نظر کریستال، دو جزء برنامه‌ریزی زبانی شامل جز پیکره و جز پایگاهی یا موقعیتی را کاملاً جدا از یکدیگر دانسته و معتقد است که جزء پیکره شامل فعالیتهای گزینش هنجار و رمزگذاری می‌باشد در حالی که جزء پایگاهی یا موقعیتی شامل تلاش دولتها برای توسعه یا محدود کردن کاربرد زبان در بافتهای گوناگون عمومی - تخصصی و علمی - کاربردی است. روبین (Rubin, 1984) اهداف برنامه‌ریزی زبانی را شامل سه حوزه اهداف زبانشناختی (گسترش واژگان، معیار سازی، مسائل مربوط به ساخت و سبکهای زبانی)، اهداف نیمه زبانشناختی (تغییرات زبانشناختی در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی) و اهداف غیر زبانشناختی (تغییر قلمرو اجتماعی یا جغرافیایی یک زبان) می‌داند. وی مراحل برنامه‌ریزی زبان را به چهار مرحله گردآوری اطلاعات، ایجاد اهداف و برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی و بازخورد تقسیم بندی می‌کند. رویز (Ruiz, 1984) سه نوع جهتگیری به منظور برنامه‌ریزی زبانی بر می‌شمرد که عبارتند از: گرایش که در آن زبان به عنوان نوعی مسئله است، گرایش که در آن زبان به عنوان حق می‌باشد و گرایش که در آن زبان به عنوان منبع تلقی می‌باشد. بدیهی است هر یک از گرایشهای فوق خروجهای زبان را به سوی ویژه‌ای هدایت می‌کند و کاربرد خاصی را از آن می‌توان انتظار داشت. رویکردهای

نئوکلاسیک عمدتاً زبان را به عنوان نوعی مسئله تصور می‌کنند و در حالی که رویکردهای تاریخی - ساختاری، زبان را نوعی حق یا منبع که عوامل اجتماعی - تاریخی در کاربرد آن مؤثرند، می‌پندارند. کریستال (۱۹۹۰) مبحث نوواژه‌سازی یا خلق عناصر واژگانی نو با توجه به شرایط تغییر یافته جهان خارج را مطرح کرده و معتقد است که روشهای عدیده‌ای همانند قرض‌گیری و بهره‌گیری از سرواژه‌ها (کلمات اختصاری)، استفاده از فرایندهای ساختاری (ترکیب و اشتقاق) و غیره برای این کار وجود دارد (طباطبائی ۱۳۷۶). زارعی (۱۳۸۲) به نقل از رات (۲۰۰۰)، اصطلاح‌سازی و ترجمه اصطلاحات را متأثر از سه مبحث ساختمان کلمات، دستور مقابله‌ای و ساختمان دستوری دانسته و در خصوص بند سوم به مباحث بسیط، مشتق و مرکب بودن واژه از یک طرف و فعال، نیمه فعال و غیر فعال بودن آن از طرف دیگر اشاره می‌کند. صفوی (۱۳۸۳) با استفاده از آزای و ایلی بیان می‌دارد که حوزه‌های معنایی واژگان را می‌توان به دو صورت عدم تغییر در حوزه معنایی و تغییر در حوزه معنایی مورد بررسی قرار داد. تغییر در حوزه معنایی می‌تواند به صورت تغییرات واژگانی (جایگزینی، افزایش و کاهش واژگان) و تغییرات مفهومی (توسیع، تخصیص، تنزل و ترفیع) حادث گردد.

جدول ۱. جمع‌بندی تحقیقات داخلی و خارجی انجام شده مرتبط با موضوع

نام پژوهشگر	اهم نتایج اخذ شده از منابع مورد بررسی
بدری زاده (۱۳۸۱)	کم توجهی به معادل‌سازی استاندارد سبب سردرگمی بهره برداران می‌شود. استاندارد سازی را می‌توان با استفاده از کنفرانسها، نظرسنجی از صاحب نظران و بهره‌گیری از توانمندیهای انجمن زبانشناسان در کنار فعالیتهای فرهنگستانهای ملی دنبال نمود.
امامی (۱۳۸۵)	انتقال معنای گزاره‌ای به تنهایی در برگردان متن کافی نیست و میزان ترجمه پذیری متن به میزان تشابه و تفاوت‌های گفتمانی در دو زبان مبدأ و مقصد بستگی دارد.
حسینی (۱۳۷۰)	غنی‌ترین زبانهای تخصصی عموماً در جاهایی به وجود آمده‌اند که محل تلاقی حوادث و ارتباطات عدیده بوده‌اند. واژه‌ها قالبهای شکل دهنده به افکار هستند. هرچقدر امکان اشتقاق، ترکیب و کاربرد برای زبانی بیشتر باشد، تواناییهای آن زبان بیشتر می‌گردد.
دوکوهی (۱۳۸۱)	شمار واژگان یکی از منابع مهم در زایش واژه‌های جدید است و اعداد یکان از نظر گستره معنایی شمار واژگان، میزان بالاتری را نسبت به سایر واژگان به خود اختصاص می‌دهند.
اوحدی (۱۳۵۷)	واژه‌های نو باید با بهره‌گیری از واژه‌های پایه با توجه به بخش ساخت‌واژه زبان ساخته شوند و هیچ زبانی برای تمام مفاهیم، واژه ذخیره ندارد و با شناخت و اهلیت یافتن با مفاهیم است که واژه ساخته می‌شود.

ادامه جدول ۱

از مهم‌ترین روش‌های واژه‌سازی در فارسی بهره‌گیری از امکانات ترکیبی و اشتقاقی است و مهم‌ترین فرایندهای ترکیبی، فرایندهای ترکیب و مقوله‌های چهارگانه اسم، فعل، صفت و قید است.	پیر شفیع (۱۳۶۱)
توسعه زبانی در هر رشته تخصصی (نظیر تعاون) باید همراه با نشانه‌ها باشد. توسعه زبان علمی نیازمند حرکت در جهت آموزش عالی و گفت‌وگوهای علمی و اطلاع‌رسانی به اقشار جامعه است. در پذیرش یک اصطلاح عوامل روانشناختی و جامعه‌شناختی نیز دخیلند. در معادل‌گزینی، گزینش اصطلاح برای مفاهیم جدید آسانتر از مفاهیم شناخته شده است. تثبیت واژگان تخصصی کمک بزرگی به بهره‌برداران متون علمی و اجرایی است. تهیه واژه‌نامه‌های تخصصی از طریق واژه‌نگاری و تثبیت تعاریف واژگان صورت می‌پذیرد. در واژه‌گزینی باید از سره‌گرایی افراط‌آمیز به دور بود. جهت پیشبرد علم اصطلاح‌شناسی، همکاری تمام‌سازمانها و مؤسسات پژوهشی لازم است.	زرنیخی (۱۳۸۲)
تغییر در حوزه معنایی واژگان می‌تواند به دو صورت تغییر در حوزه واژگانی (جایگزینی، افزایش و کاهش واژگان) و تغییرات مفهومی (توسیع، تخصیص، ترفیع و تنزیل) و حتی به شکل ترکیبی محقق گردد.	صفوی (۱۳۸۳)
مقیاس‌های چهارگانه سنجش گر نگرش‌های مردم نسبت به زبان شامل پویایی، تعالی، جاذبه و عمل می‌باشد.	افخمی (۱۳۸۲)
گسترش نوآوری‌های زبانی با توجه به ویژگی‌های شخصی باید صورت گیرد.	Cooper (1984)
عوامل زبان‌شناختی (طول زمان تلفظ، تازگی اصطلاح، بار معنایی ریشه) و اجتماعی - جمعیت شناختی بر پذیرش مؤثرند و پاسخگویان برخوردار از تحصیلات بالاتر، آگاهی بیشتری از نواژه‌ها دارند.	Cooper and Fishman (1983)
تعبیر زبان به عنوان همبستگی، یکپارچگی و اعتبار ملی در پذیرش واژگان جدید تأثیر دارد.	Hofman (1974,a&b)
برنامه ریزی زبانی از طریق مداخله سازمان یافته در کاربرد زبان	Christian (1988)
تمایز بین دو بخش پیکره (فعالیت‌های ابداع واژه‌های نو، اصطلاح خط و گزینش خطی جدید) و موقعیتی (تلاش دولت جهت توسعه یا محدود کردن زبان) در روند برنامه ریزی زبانی باید صورت گیرد.	Kloss (1997)
اهداف برنامه‌ریزی زبانی شامل سه حوزه اهداف زبان‌شناختی، نیمه زبان شناختی و غیر زبان شناختی می‌باشد.	Rubin (1984)
گرایش‌های سه‌گانه برنامه ریزی زبانی با توجه به نوع برداشت از زبان به عنوان مسئله و حق و منبع، رویکرد کلاسیک زبان را نوعی مسئله می‌داند در حالی که رویکرد تاریخی - ساختاری به زبان به عنوان نوعی حق و منبع می‌نگرد.	Ruiz (1984)
نواژه‌سازی با توجه به شرایط تغییر یافته جهان خارج صورت می‌گیرد.	کریستال (1990)

براساس یافته‌های به دست آمده می‌توان گفت که در هر زبان یا حوزه تخصصی، امکان و الزام مداخله گری فعال به مدد برنامه‌ریزی زبانی وجود دارد و با مداخله گری در بخش پیکره و پایگاه (موقعیت) می‌توان به این مهم دست یافت. در این بین رویکردهای نو واژه سازی و یا بهنگام سازی و بومی سازی می‌توانند به شکل توأمان دنبال گردند (در طرح بازنگری اجرا شده در وزارت تعاون، تأکید بر رویکردهای بهنگام سازی و بومی سازی بوده است). با توجه به توضیحات ارائه شده، پژوهش حاضر به دنبال بررسی دیدگاه‌های متخصصان در خصوص میزان مناسب بودن واژه های بازنگری شده در حوزه تعاون است.

روش شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نظر نوع، کاربردی بوده و به روش توصیفی و همبستگی - همخوانی اجرا شده است. متغیرهای مستقل شامل شرایط فردی پاسخگویان (سن، درجه دانشگاهی، سمت، عضویت یا عدم عضویت در تعاونیها، عضویت یا عدم عضویت در اتاق فکر وزارت تعاون، میزان آشنایی با ابعاد نظری تعاون، میزان آشنایی عملی با بخش تعاون، میزان حضور فعال در تعاونیها، میزان آشنایی با برنامه‌های وزارت تعاون و همانند آنها) است. متغیر وابسته نیز میزان مناسب بودن واژگان تخصصی هر حوزه (هر یک از حوزه‌های ششگانه به شکل تفکیکی) جهت بخش تعاون می‌باشد در تحقیق حاضر در واقع بازنگری تعاریف واژگان بخش تعاون با رویکردهای بهنگام سازی و بومی سازی صورت می‌گیرد و به این منظور در هر یک از حوزه‌های چندگانه اقدام به انتخاب ۲۰ واژه جهت بازنگری (از بین ۲۰۰ واژه اولیه) شد. طرح پژوهشی فعلی به بررسی دیدگاه‌های متخصصان در خصوص میزان مناسب بودن تعاریف بازنگری شده می‌پردازد.

جامعه آماری تحقیق شامل صاحب نظران درون وزارتخانه تعاون، صاحب نظران دانشگاهی در حوزه‌های هفتگانه (برنامه‌ریزی، آموزش و ترویج، جغرافیا، جامعه شناسی و مدیریت، اقتصاد و حقوق) در سطح دانشگاه‌های شهر تهران، همکاران اتاق فکرهای چندگانه وزارتخانه، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دارای گروه‌های تعاون سراسر کشور و نظایر آن است. روش نمونه گیری، کیفی گرا و

قضای می‌باشد و با توجه به تأیید صلاحیت پاسخگویان از طرف کارفرما، نمونه مورد نظر از بین فهرست تهیه شده انتخاب گردیده است (در هر یک از حوزه‌های مورد بررسی، حداقل ۳۰ صاحب نظر به سؤالات پاسخ داده اند). ابزار جمع آوری اطلاعات شامل شش پرسشنامه تخصصی بوده که واژگان مورد بررسی در آنها، شامل بیست و نه واژه بازنگری شده در طرح اجرایی بوده است. روایی پرسشنامه‌ها با توجه به دیدگاه‌های صاحب نظران، مورد بررسی قرار گرفته و پایایی پرسشنامه‌ها نیز به کمک ضریب آلفای کرونباخ، به طور میانگین، ۰/۸۶ به دست آمده که مقدار مناسبی می‌باشد (کمترین میزان ۰/۸۱ و بیشترین میزان ۰/۸۹).

نتایج و بحث

در تحقیق حاضر با توجه به اطلاعات جمع آوری شده از پرسشنامه، اقدام به تجزیه و تحلیل اطلاعات به کمک فنون آماری در قالب آمار توصیفی و تحلیلی شده است. آماره‌های توصیفی مورد نیاز بر حسب ضرورت شامل میانگین، میانه، نما یا مد، دامنه، بیشینه و کمینه، واریانس و ضریب تغییرات بوده و آماره‌های استنباطی نیز شامل ضریب همبستگی اسپیرمن، آزمونهای ناپارامتری من ویت نی و کروسکال والیس بوده است. جهت سهولت درک یافته‌ها، سعی شده به شکل تجمعی، کلیه یافته‌های توصیفی پژوهش، در قالب دو جدول ۲ و ۳ ارائه شوند.

۱. بررسی وضعیت توزیع متغیرهای شخصی و میزان شناخت و مهارت پاسخگویان

بررسی متغیرهای شخصی و میزان شناخت و مهارت پاسخگویان در شش حوزه برنامه ریزی، آموزش و ترویج، جغرافیا، جامعه شناسی و مدیریت، اقتصاد و حقوق به صورت جدول ۲ می‌باشد.

جدول ۲. بررسی وضعیت توزیع متغیرهای شخصی و میزان شناخت و مهارت پاسخگویان

متغیر / حوزه	تعداد پاسخگویان	میانگین سن (سال)	درصد مردان پاسخگو	عضویت در تعاونی (درصد تقریبی)	سابقه عضویت (درصد تقریبی)	عضویت در اتاق فکر (درصد)	مدرک تحصیلی (درصد)	شغل اصلی (درصد)	سمت (درصد)	سابقه علمی (درصد)	آشنایی با ابعاد نظری تعاون (درصد)	آشنایی با ابعاد عملی و اجرایی (درصد)	آشنایی با برنامه‌های وزارت تعاون (درصد)
برنامه‌ریزی	۴۰	۴۴/۹	۶۵	۶۰	۲۵ درصد کمتر از ۵ سال - ۲۰ درصد بین ۱۰ تا ۱۰	۷/۵	۴۰ دکترا - ۴۰ ارشد	۴۰ هیئت علمی - ۳۰ اجرایی	۳۲/۵ کارشناس از ۱۰ سال	۶۲/۵ کمتر متوسط - ۳۲/۵ زیاد	۴۷/۵ زیاد	۳۲/۵ زیاد	
آموزش و ترویج	۳۰	۴۳/۸	۶۳	۵۷	۸/۵۸ سال کمتر از ۵ سال - ۲۳/۳ تا ۱۰	۳/۳	۴۰ دکترا - ۴۰ ارشد	۵۳ هیئت علمی - ۱۷ اجرایی	۳/۳ کارشناس از ۱۰ سال	۰/۷۰ زیاد - ۰/۲۰ خیلی زیاد	۶۶/۷ متوسط	۶۶/۷ متوسط	
جغرافیا	۳۹	۴۸/۵۸	۸۷	۴۴	۱۰/۲۶ کمتر از ۵ سال - ۱۲/۸ تا ۱۰ تا ۱۰	۰	۶۲ دکترا - ۲۳ ارشد	۵۶ هیئت علمی - ۱۷ اجرایی	۵/۱ کارشناس از ۱۰ تا ۱۵	۴۳/۶ متوسط - ۲۳/۱ زیاد	۳۵/۹ متوسط	۳۴/۶ متوسط	
جامعه‌شناسی و مدیریت	۳۲	۴۵/۷۸	۷۸	۵۶	۳۴/۴ بین ۵ تا ۱۰ - ۱۲/۶ تا ۵ کمتر از ۵	۳/۱	۶۶ دکترا - ۲۲ ارشد	۵۹ هیئت علمی - ۱۱ اجرایی	۱۵/۶ کارشناس از ۱۰ سال	۴۰/۶ کمتر متوسط - ۱۵/۶ زیاد	۴۳/۸ متوسط	۲۸/۱ زیاد	
اقتصاد	۳۶	۴۸/۱۹	۷۲	۴۲	۱۹/۴ بین ۱۰ تا ۱۰ - ۱۶/۷ بین ۱۰ تا ۱۵	۲/۸	۶۱ دکترا - ۳۱ ارشد	۶۷ هیئت علمی - ۱۲ اجرایی	۸/۳ مدیر از ۱۰ سال	۳۰/۶ کمتر از ۱۰ سال	۵۵/۶ متوسط	۳۶/۱ متوسط	
حقوق	۳۴	۴۹/۳۵	۸۸	۴۷	۴۴/۱ بین ۱۰ تا ۱۰ - ۲/۹ تا ۵ کمتر از ۵	۰	۵۹ دکترا - ۲۹ ارشد	۶۸ هیئت علمی - ۱۵ اجرایی	۸/۸ کارشناس از ۱۰ سال	۰/۵۰ کمتر متوسط	۵۲/۹ کم	۴۴/۱ کم	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بررسی یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که میانگین سنی پاسخگویان، بالای ۴۵ سال بوده و بالغ بر ۷۰ درصد پاسخگویان مرد، افزون بر ۵۰ درصد پاسخگویان عضو تعاونی، میانگین سابقه عضویت پاسخگویان در تعاونی ۸ سال، افزون بر ۵۰ درصد پاسخگویان دارای

مدرک دکتری و حدود ۳۰ درصد پاسخگویان دارای مدرک کارشناسی ارشد بوده‌اند. همچنین بالغ بر ۵۰ درصد پاسخگویان عضو هیئت علمی بوده، بالغ بر ۲۵ درصد دارای پست اجرایی، میانگین سابقه علمی پاسخگویان بالغ بر ۱۲ سال و در نهایت، میزان آشنایی پاسخگویان با ابعاد نظری، عملی و برنامه های وزارت تعاون در غالب موارد، در حد متوسط به بالا بوده است.

۲. بررسی دیدگاه‌های پاسخگویان در خصوص میزان مناسب بودن واژگان بازنگری شده در شش حوزه مورد بررسی

در این قسمت، اقدام به بررسی دیدگاه‌های پاسخگویان در خصوص میزان مناسب بودن تعاریف و واژگان بازنگری شده در طرح اجرایی در قالب رویکردهای بهنگام سازی و بومی سازی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پاسخگویان به پرسشنامه‌های اعتبارسنجی واژگان تعاون در حوزه‌های مختلف به صورت زیر (جدول ۳) پاسخ داده‌اند.

جدول ۳. بررسی دیدگاه‌های پاسخگویان در خصوص میزان مناسب بودن واژگان بیست‌گانه بازنگری شده در حوزه‌های ششگانه مورد بررسی (درصد مناسب بودن تعریف واژه‌های

بازنگری شده)

واژگان حوزه برنامه ریزی	واژگان حوزه آموزش و ترویج	واژگان حوزه جغرافیا	واژگان حوزه جامعه شناسی و مدیریت	واژگان حوزه اقتصاد	واژگان حوزه حقوق
آمادگی اضطراری زیاد ۰/۴۵	ارزشیابی آموزشی زیاد ۴۷/۷	اشاعه فرهنگی زیاد ۷۹/۵	انگیزه معکوس زیاد ۳۱/۳	ارزش افزوده زیاد ۰/۵۰	ارکان تعاونیها زیاد ۶۱/۸
ضد فقر متوسط ۲۷/۵	آموزش از راه دور متوسط ۴۳/۳	آمایش سرزمین متوسط ۳۸/۵	بهره وری زیاد ۵۳/۱	ارزش دارایی به ازای هر سهم - ۵۸/۳ زیاد	اساسنامه خیلی زیاد ۳۸/۲
غلطان متوسط ۲۷/۵	آموزش مادام العمر ۰/۴۰ خیلی زیاد	برنامه مشارکت شهروندی - ۴۸/۷ متوسط	بی تشکیلاتی اجتماعی زیاد ۴۶/۹	بازار مشترک زیاد ۳۶/۱	اصلاح قانون متوسط ۴۴/۱
پیش‌بینی متوسط ۰/۵۰	آموزش مداوم یا مستمر زیاد ۳۳/۳	توسعه چندسطحی زیاد ۳۹/۹	تعاون بین تعاونیها متوسط ۴۶/۹	بانک تعاونی زیاد ۳۸/۹	افزایش سرمایه در شرکت تعاونی خیلی زیاد ۵۲/۹

ادامه جدول ۳

اعضای متخصص	تأمین مالی	تغییر ساختاری	تمرکز گرای	آموزش مکاتبه‌ای	پروژه‌های ناسازگار
۴۷/۱ خیلی زیاد	۴۱/۷ زیاد	۰/۵۰ زیاد	۶۱/۵ زیاد	۰/۶۰ زیاد	۰/۵۰ متوسط
آگهی تأسیس	تعدیل ساختاری	تکنولوژی اجتماعی	جدایی مکانی	آموزش همراه با تولید	توسعه پایدار
۳۸/۲ خیلی زیاد	۴۷/۲ متوسط	۵۶/۳ زیاد	۴۸/۷ زیاد	۰/۶۰ متوسط	۵۷/۵ زیاد
انحلال تعاونی	توزیع درآمد	جداسازی	جغرافیای اقتصادی	آموزش‌های فنی حرفه‌ای	توسعه فرهنگی
۴۴/۱ خیلی زیاد	۳۳/۳ زیاد	۴۰/۶ متوسط	۵۶/۴ زیاد	۴۳/۳ زیاد	۰/۴۵ متوسط
آیین نامه انضباطی	حق تعاون و آموزش	جمع‌گرایی یا نظام اشتراکی	جغرافیای انسانی	اهداف آموزشی	راهبرد بهینه‌سازی
۴۷/۱ زیاد	۴۲/۲ زیاد	۴۶/۹ زیاد	۵۱/۳ زیاد	۰/۳۰ زیاد	۵۲/۵ متوسط
ترک عضویت	خرید متقابل (بیع متقابل)	سوسیالیسم	جغرافیای فرهنگی	برنامه آموزش	راهبرد موقعیتی
۳۵/۳ زیاد	۶۳/۹ زیاد	۴۶/۹ زیاد	۳۵/۹ زیاد	۳۶/۷ متوسط	۵۲/۵ زیاد
تعاونی غیرفعال	دوره بازگشت سرمایه	صنعت کلیدی	شهرک تعاونی	برنامه درسی	زیربنا (زیرساخت)
۴۷/۱ خیلی زیاد	۵۵/۶ زیاد	۴۰/۶ زیاد	۴۸/۷ متوسط	۳۶/۷ زیاد	۵۲/۵ درصد زیاد
حق رأی در تعاونی	ذخیره احتیاطی	طرح توجیهی	طرح‌ریزی منطقه‌ای	تکنولوژی آموزشی	سرمایه انسانی
۶۴/۷ زیاد	۵۲/۸ خیلی زیاد	۳۱/۳ زیاد	۴۸/۷ زیاد	۳۳/۳ زیاد	۳۷/۵ زیاد
در شرف تأسیس (در تعاونی) -	ذخیره قانونی	کارآفرینی	قطبها (کانونهای) توسعه	رسانه آموزشی	شوک آینده
۰/۵۰ زیاد	۶۱/۱ خیلی زیاد	۴۶/۹ زیاد	۶۶/۷ زیاد	۰/۴۰ متوسط	۰/۴۰ متوسط
سهامدار	ذخیره قانونی غیر قابل تقسیم -	کلیشه سازی	قطبهای رشد	رهیافت چندرسانه‌ای	عدالت توزیعی
۴۴/۱ متوسط	۵۸/۳ زیاد	۳۷/۵ زیاد	۰/۴۱ متوسط	۵۶/۷ زیاد	۰/۳۵ زیاد
سهم در تعاونی	سیاست مشترک تجاری	مدیریت جمعی	محرومیت	غریبالگری	لجستیک
۴۷/۱ زیاد	۶۹/۴ زیاد	۴۶/۹ متوسط	۳۵/۹ متوسط	۰/۵۰ زیاد	۰/۴۰ زیاد
عضو شاغل	سیاستهای هماهنگی	مساوات طلبی	محلی کردن صنعت	گروه بندی بر اساس توانایی -	مشارکت عمومی
۴۱/۲ زیاد	۴۴/۴ زیاد	۵۳/۱ متوسط	۴۶/۲ متوسط	۴۳/۳ متوسط	۰/۳۵ متوسط

ادامه جدول ۳

مناسبات تولیدی ۴۷/۵ زیاد	الگوی نیازسنجی ۰/۴۰ زیاد	محیط گرایی ۴۳/۶ زیاد	مهندسی تولید ۴۳/۸ زیاد	صندوق تعاونی ۴۱/۷ زیاد	قانون تجارت ۵۸/۸ زیاد
نظریه طرحریزی انتقادی ۴۲/۵ زیاد	نظام آموزشی ۰/۴۰ زیاد	منطقه محروم ۷۱/۸ زیاد	مهندسی مجدد ۳۱/۳ متوسط	کمک غیرنقدی ۵۲/۸ خیلی زیاد	قانون شرکتهای تعاونی ۷۶/۵ زیاد
هم افزایی ۳۷/۵ متوسط	نظریه یادگیری ۳۶/۷ زیاد	ناحیه تأثیرپذیر ۶۹/۲ زیاد	مهندسی معکوس ۴۰/۶ متوسط	مآزاد برگشتی در تعاونی ۴۷/۲ زیاد	مالکیت ۴۴/۱ خیلی زیاد
چشم انداز ۰/۵۵ زیاد	نهضت آموزش تلفیقی و یادگیری ۵۶/۷- زیاد	ناحیه تحت پوشش خدمات- ۴۳/۶ زیاد	نشان لیاقت تعاونی ۵۹/۴ زیاد	هزینه فرصت از دست رفته ۳۸/۹ زیاد	مجمع عمومی عادی ۳۸/۲ خیلی زیاد
چشم انداز کلان ۰/۳۵ زیاد	تدریس براساس وب ۰/۴۰ زیاد	همگرایی منطقه‌ای ۴۳/۶ زیاد	همبستگی اجتماعی ۰/۵۰ زیاد	حمایت گرایی ۴۱/۷ زیاد	مجمع عمومی عادی به صورت فوق العاده- ۳۸/۲ خیلی زیاد
میانگین=۳/۵۸ انحراف معیار=۰/۸۷۷ ضریب تغییرات=۰/۲۴۵	میانگین=۳/۸۹ انحراف معیار=۰/۸۸۳ ضریب تغییرات=۰/۲۲۷	میانگین=۳/۸۹ انحراف معیار=۰/۸۱ ضریب تغییرات=۰/۲۰۸	میانگین=۳/۶۵ انحراف معیار=۰/۸۵۳ ضریب تغییرات=۰/۲۳۴	میانگین=۴/۰۲ انحراف معیار=۰/۸۳۲ ضریب تغییرات=۰/۲۰۱	میانگین=۳/۸۲ انحراف معیار=۰/۹۱۷ ضریب تغییرات=۰/۲۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق

یافته‌های به دست آمده از جدول ۳ نشان می‌دهد که از دیدگاه پاسخگویان، میانگین میزان مناسب بودن واژگان بازنگری شده با رویکرد بومی سازی و بهنگام‌سازی، در تمامی واژگان مورد بررسی در حوزه های ششگانه، از سطح متوسط به بالا بوده که این یافته خود گویای مناسب بودن فرایند بازنگری صورت گرفته در خصوص واژگان در طرح اجرایی است. از بین حوزه‌های ششگانه مورد اشاره، بیشترین میانگین مربوط به حوزه اقتصادی می‌باشد. این حوزه با توجه به عدد ضریب تغییرات در رتبه اول مناسب بودن واژگان تعریف شده قرار دارد.

۳. آزمونهای ناپارامتری بررسی کننده وجود یا عدم وجود تفاوت بین دسته های پاسخگویان
- به دلیل مقیاس رتبه‌ای متغیر وابسته و مجزا بودن گروههای مورد مقایسه متغیرهای مستقل، نوع آزمونهای ناپارامتری مورد استفاده من‌ویت‌نی (مقایسه کردن دو گروه) و کروسکال والیس (مقایسه کردن چند گروه) بوده و یافته‌های زیر به دست آمده است:
- در حوزه برنامه‌ریزی: مقایسه دیدگاه‌های متخصصان در مورد مناسب بودن تعاریف نشان می‌دهد که هیچ تفاوت معناداری بین نظر پاسخگویان مرد و زن، پاسخگویان عضو و غیرعضو تعاونیها، متخصصان با سطح تحصیلات مختلف (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)، شغل اصلی متخصصان (عضو هیئت علمی، اجرایی دولتی و اجرایی تعاونی) و سمت پاسخگویان (مدیر، کارشناس، سایر) وجود ندارد.
- در حوزه آموزش و ترویج: مقایسه دیدگاه‌های متخصصان در مورد مناسب بودن تعاریف نشان می‌دهد که به جز تفاوت بین نظر پاسخگویان دارای سمتهای گوناگون (در سطح ۰/۹۵)، در بقیه موارد هیچ تفاوت معناداری وجود ندارد.
- در حوزه جغرافیا: مقایسه دیدگاه‌های متخصصان در مورد مناسب بودن تعاریف نشان می‌دهد که هیچ تفاوت معناداری بین نظر متخصصان مرد و زن، متخصصان با سطح تحصیلات مختلف و پاسخگویان دارای شغل اصلی گوناگون وجود ندارد؛ ولی از نظر عضو بودن یا نبودن در تعاونی و سمت پاسخگویان، بین نظرهای مطرح شده در مورد کامل بودن تعاریف واژگان در سطح ۰/۹۵، تفاوت معنی دار وجود دارد.
- در حوزه جامعه‌شناسی: مقایسه دیدگاه‌های متخصصان در مورد مناسب بودن تعاریف نشان می‌دهد که هیچ تفاوت معناداری بین نظر متخصصان مرد و زن، متخصصان با سطح تحصیلات مختلف و پاسخگویان دارای شغل اصلی و سمت متفاوت ندارد؛ ولی از نظر عضو بودن یا نبودن در تعاونی بین نظر پاسخگویان در سطح ۰/۹۹ رابطه معنی دار وجود دارد.
- در حوزه اقتصاد: مقایسه دیدگاه‌های متخصصان در مورد مناسب بودن تعاریف نشان می‌دهد که هیچ تفاوت معناداری بین نظر متخصصان مرد و زن، افراد عضو و غیرعضو تعاونی،

متخصصان با سطح تحصیلات مختلف، پاسخگویان دارای شغل اصلی و سمتهای متفاوت وجود ندارد. - در حوزه حقوق: مقایسه دیدگاه‌های متخصصان در مورد مناسب بودن تعاریف نشان می‌دهد که هیچ تفاوت معناداری بین نظر متخصصان مرد و زن، متخصصان با سطح تحصیلات مختلف، پاسخگویان دارای شغل اصلی متفاوت و عضویت یا عدم عضویت در تعاونیها وجود ندارد؛ ولی از نظر سمت، بین دیدگاه‌های پاسخگویان در سطح ۰/۹۹ تفاوت معنی دار وجود دارد. ۴. مقایسه دیدگاه‌های پاسخگویان حوزه های شش گانه در خصوص میزان مناسب بودن سطح واژگان بازنگری شده با یکدیگر

به منظور بررسی تفاوت دیدگاه‌های پاسخگویان در خصوص میزان مناسب بودن سطح واژگان بازنگری شده در هر یک از شش حوزه از آزمون کروسکال والیس استفاده گردیده است. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین دیدگاه‌های این شش گروه مشاهده شده است (جدول ۴).

جدول ۴. مقایسه تفاوت میانگین دیدگاه‌های پاسخگویان در حوزه های شش گانه مورد بررسی

گروهها	Mean rank	X ²	sig
حقوق	۱۱۰/۵۶	۲۲/۸۴۸	۰/۰۰۰
اقتصاد	۱۳۶/۳۳		
جامعه شناسی	۸۲/۴۲		
جغرافیا	۱۱۱/۳۳		
آموزش و ترویج	۱۱۷/۹۸		
برنامه ریزی	۷۹/۵۰		

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۵. بررسی وضعیت همبستگی بین متغیرهای مورد بررسی

یافته‌های به دست آمده از طریق ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد که بین سابقه عضویت در تعاونی و مناسب بودن تعاریف واژگان در حوزه ترویج و آموزش رابطه منفی و

معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین بین سن پاسخگویان در حوزه جامعه‌شناسی و مدیریت و نظر آنها در مورد کامل بودن تعاریف واژگان رابطه منفی و معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد مشاهده می‌گردد. در حوزه واژگان اقتصاد نیز بین سابقه عضویت در تعاونی و کامل بودن تعاریف رابطه منفی و معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد وجود دارد و در نهایت، در حوزه حقوق بین سابقه علمی پاسخگویان و کامل بودن تعاریف در سطح ۹۹ درصد رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد (جدول ۵).

جدول ۵. ضریب همبستگی اسپیرمن و سطح معنی‌داری متغیرها در حوزه‌های شش گانه

مورد بررسی

ردیف	متغیرها	ابعاد	r
۱	سن پاسخگویان	برنامه ریزی	۰/۲۹۸
۲	سابقه عضویت در تعاونی		۰/۱۱۶
۳	سابقه علمی		۰/۱۴۲
۴	سن پاسخگویان	آموزش و ترویج	-۰/۲۳۵
۵	سابقه عضویت در تعاونی		-۰/۷۲۴**
۶	سابقه علمی		۰/۰۲۲
۷	سن پاسخگویان	جغرافیا	۰/۳۰۰
۸	سابقه عضویت در تعاونی		-۰/۰۳۹
۹	سابقه علمی		۰/۰۷۳
۱۰	سن پاسخگویان	جامعه‌شناسی و مدیریت	-۰/۴۹۷**
۱۱	سابقه عضویت در تعاونی		-۰/۳۲۱
۱۲	سابقه علمی		-۰/۲۲۰
۱۳	سن پاسخگویان	اقتصاد	۰/۱۶۵
۱۴	سابقه عضویت در تعاونی		-۰/۵۷۹*
۱۵	سابقه علمی		۰/۳۰۴
۱۶	سن پاسخگویان	حقوق	-۰/۰۵۷
۱۷	سابقه عضویت در تعاونی		۰/۰۳۶
۱۸	سابقه علمی		-۰/۴۹۷**

مأخذ: یافته‌های تحقیق

** : سطح معنی‌داری ۹۹ درصد * : سطح معنی‌داری ۹۵ درصد

۶. مقایسه دیدگاه‌های پاسخگویان در خصوص واژه‌های بهنگام سازی شده و بومی سازی شده انتخاب‌واژگان از جهت اینکه فعالیت بهنگام سازی روی آن اجرا شده و یا بومی سازی شده است، فعالیتی محقق یا کارفرما محور بوده و به دلیل نبود منبع استاندارد خاص برای مقایسه، در اصل فعالیتی سلیقه‌ای قلمداد می‌شود. محقق و کارفرما با توجه به شاخصهای مدون شده، اقدام به دسته بندی واژگان حوزه های شش گانه (به تفکیک)، در دو دسته واژگان بومی شده و واژگان بهنگام سازی شده کرده‌اند. بر این اساس، یافته های به دست آمده در جدول ۶، منعکس شده است.

جدول ۶. بررسی دیدگاه‌های متخصصان در خصوص تفاوت بین دو گروه از واژه‌های بهنگام سازی شده و بومی گردیده از نظر میزان مناسب بودن

Sig	Z	Mean Rank	حوزه‌های چندگانه تخصصی	
۰/۲۸	-۰/۸۱۲	۱۶/۰۵	بهنگام سازی	برنامه ریزی
		۱۹/۱۴	بومی سازی	
۰/۳۳	-۰/۶۲۵	۱۷/۸۲	بهنگام سازی	آموزش و ترویج
		۲۶/۴	بومی سازی	
۰/۲۵	-۰/۶۱۲	۱۸/۹	بهنگام سازی	جغرافیا
		۲۵/۳	بومی سازی	
۰/۲۷	-۱/۳۵	۲۱/۲۳	بهنگام سازی	جامعه شناسی و مدیریت
		۲۹/۱۲	بومی سازی	
۰/۳۱	۰/۵۷	۱۷/۲	بهنگام سازی	اقتصاد
		۱۴/۴	بومی سازی	
۰/۲۳	۰/۴۴	۱۹/۶	بهنگام سازی	حقوق
		۱۶/۲	بومی سازی	

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، بین میانگین دیدگاه‌های متخصصان حوزه‌های ششگانه، در خصوص میزان مناسب بودن واژگان در دو دسته واژگان بهنگام سازی شده و واژگان بومی سازی شده، در هیچ یک از حوزه های ششگانه، تفاوت معنادار وجود ندارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی یافته‌های آمار توصیفی نشان‌دهنده روا بودن پاسخگویان انتخابی جهت پاسخ به سؤالات پژوهش می‌باشد. میانگین پاسخهای پاسخگویان به میزان مناسب بودن تعاریف واژگان حوزه‌های شش گانه در فرایند بازنگری، بالای متوسط بوده و حوزه‌های ششگانه از ضریب تغییرات نسبتاً برابری (بین ۰/۲ تا ۰/۲۵) برخوردار بوده‌اند. نتایج به دست آمده همچنین نشان می‌دهد که متغیرهای فردی و شخصی متخصصان پاسخگو در حوزه‌های شش گانه، کمترین اثر را بر نوع پاسخهای ارائه شده آنها داشته و در واقع پاسخها و رای نوع اثر متغیرها می‌باشند و متغیرهای واسط نقش چندانی در پاسخهای پاسخگویان نداشته است.^۱

بین دیدگاه متخصصان حوزه‌های تخصصی شش گانه در مقایسه با همدیگر، تفاوت معنادار وجود دارد و متخصصان گروه‌های گوناگون، به یک اندازه واژگان پیشنهاد شده در حوزه خود را (از نظر سطح مناسب بودن تعاریف ارائه شده) مورد ارزشیابی قرار نداده‌اند (با وجود میانگین بالای اختصاص داده شده به مناسب بودن تعاریف واژگان و ضریب تغییرات نزدیک به هم، نوع قضاوت گروه‌های مختلف اندکی با یکدیگر تفاوت داشته است). با وجود آنکه حجم واژه‌های نیازمند بومی سازی بیشتر از حجم واژگان نیازمند بهنگام سازی بوده (انتخاب واژه و استقرار در دسته‌های بومی یا بهنگام سازی فعالیتی کاملاً قراردادی بوده که وضعیت آنها در گزارش اصلی تشریح شده است)، هیچ گونه تفاوت معناداری بین گروه‌های دو گانه از نظر میانگین پاسخهای پاسخگویان به مناسب بودن تعاریف واژگان وجود ندارد.

باتوجه به نتایج به دست آمده از اعتبارسنجی واژگان از دیدگاه متخصصان پاسخگو،

پیشنادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. عضویت و عدم عضویت در تعاونی و سمت پاسخگویان را شاید بتوان به عنوان مهمترین متغیرهایی پنداشت که در برخی از موارد باعث معنادار شدن میانگین دیدگاه‌ها در خصوص مناسب بودن واژگان می‌شود. در فرایند بررسی ضرایب همبستگی نیز سابقه عضویت پاسخگویان در تعاونیها دارای اثر معکوس بر نوع دیدگاه آنها در خصوص مناسب بودن بازنگری صورت گرفته در تعریف واژگان می‌باشد.

- یکی از محدودیتهای پژوهش حاضر، محدود بودن تعداد واژه‌های مورد بررسی (بیست واژه در هر حوزه) می‌باشد. از طرف دیگر، تمامی واژه‌های انتخاب شده گرایش به واژه‌های موجود و نه واژه‌سازی جدید (به دلیل رویکرد بهنگام‌سازی و بومی‌سازی) دارد و لذا پیشنهاد می‌شود که در پژوهشهای آتی به این مسئله توجه گردد.

- از آنجا که تحقیق حاضر با هدف بررسی وضعیت مناسب بودن تعاریف ارائه شده در طرح اجرایی بازنگری واژگان صورت گرفته و نیز هدف آن بوده است که در صورت نامناسب بودن واژگان تعریف شده در طرح بازنگری، اقدام به پیاده‌سازی تکنیک دلفی گردد، نتایج طرح پژوهشی حاضر نشان داده است که توافق لازم بین دیدگاه‌های کارشناسان تخصصی در حوزه‌های شش‌گانه در مورد مناسب بودن تعاریف واژگان حوزه وجود داشته و تمامی واژگان تعریف شده به عنوان واژگان پذیرفته شده لحاظ گردیده و نیازی به اجرای مجدد تکنیک دلفی نبوده است.

- وجود رابطه منفی بین سابقه عضویت در تعاونی با سطح مناسب بودن واژگان، وجود تفاوت معنادار میان عضویت یا عدم عضویت پاسخگویان در تعاونی و سطح مناسب بودن تعاریف واژگان و رابطه یا تفاوت معنادار سایر متغیرهای مستقل با متغیر وابسته مناسب بودن تعاریف واژگان، می‌توانند گویای این حقیقت باشند که با عضویت در تعاونی و افزایش سابقه، پاسخگویان علاوه بر جنبه‌های علمی و کاربردی، به جنبه‌های تجربی و ظرافتهای موقعیتی خاص ادراک پیدا می‌کنند که این امر در حالت عادی یعنی به واسطه فعالیتهای علمی متعارف، ممکن نمی‌شود.

منابع

۱. افخمی، علی (۱۳۸۲)، برنامه‌ریزی زبان و نگرش‌های زبانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۱-۲۳.
۲. امامی، محمد (۱۳۸۵)، بررسی امکان ارزیابی متون ترجمه شده بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان،

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی عمومی پژوهشکده زبان شناسی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۳. اوحدی، سیمین (۱۳۵۷)، نگرشی به واژه‌های نو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران.
۴. بدری زاده، فضل‌الله (۱۳۸۵)، اصطلاحات زبان شناسی و مشکل تعدد معادل‌ها در زبان فارسی، پژوهش‌های زبانه‌های خارجی، شماره ۱۳.
۵. بریجانیان، ماری (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۶. پیرشفیعی، سرور (۱۳۶۱)، فرآیندهای واژه‌سازی در فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران.
۷. حسینی بهشتی، ملوک السادات (۱۳۷۰)، واژه‌سازی و اصطلاح شناسی در زبان آلمانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران.
۸. دو کوهی، شهرام (۱۳۸۱)، گسترش معنایی شمار واژگان در زبان فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره هجدهم، شماره اول، تابستان ۸۱، صص ۵۵-۶۱.
۹. زارعی دانشور، علی (۱۳۸۲)، اصول دستوری لغت سازی علمی و فنی در زبان فارسی معاصر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۵۶-۱۳۷.
۱۰. زرنیخی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، ضرورت‌های علمی واژه سازی در زبان فارسی: بررسی موردی اصطلاحات زبان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات فارسی و زبانه‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و یکم، شماره اول، صص ۱-۱۰.
۱۲. طباطبائی، علاالدین (۱۳۷۶)، فعل بسیط فارسی و واژه سازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۳. مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

14. Aleong, S. (1981), The Role of the Technical School in the Implementation of Proposed Automotive terminology in Quebec French, A first Report, In Language Problems and Language Planning, 5:221-238.
15. Benhamida, L. (1989), Translators and Interpreters as Adopted and Agents of Diffusion of Planned Lexical Innovations: The Francophone, Case PhD Dissertation, University of Illinois, Urbana, Facsimile form UMI, Ann Arbor, Michigan.
15. Christian, D. (1988), Language Planning, The view from Linguistics, In F. New Meyer (ed), Linguistics: The Cambridge Survey, Cambridge: Cambridge University Press.
16. Cooper, R.L. (1984), Language planning, Planning , Language Spread and Language Change, In C. Kennedy (ed), Language Planning and language Education, London, George Alien & Unwin.
17. Cooper, R.L. and J. Fishman (1983), The study of language Attitudes, *International Journal of the Sociology of Language*, 5:57-69.
18. Daoust, D. (1987), Planned Change and Lexical Variation, in Language Problems and Language Planning, 2.148-162.
19. Hansselbering, S. (2005), It is for Us _ the Acceptance of writing Systems in Minority Language, 4th Pan – African Reading for All Conference, Ezulwini, Swaziland
20. Hofman, J.E. (1974a), The Prediction of Success in Language Planning, The Case of Chemists in Israel, In international Journal Of the Sociology of Language. Vol I. 39-65.

21. Hofman, J.E. (1974b), Predicting the Use of Hebrew Terms among Israeli Psychologists, in International Journal of the Sociology of Language, 53-65.
22. Kloss, H. (1977), The American Bilingual Tradition, Rowley, Mass, Newbury, House.
23. Niska, H. (1998), The interpreter as language planner, Seminar paper, Stockholm University, dept of finish & Institute for Interpretation and Translation Studies.
24. Rubin, J. (1984), Bilingual Education and Language Planning, In C. Kennedy (ed). language Planning and Language Education, London, George Allen & Unwin.
25. Ruiz, R. (1984), Orientation in Language Planning NABE Journal, 8(2): 15-34.

